یادداشت

اقتصاد سیاسی ترکیه و خوش‌بینی بازار به پایان کار اردوغان



اسلام ذوالقدرپور
کارشناس ارشد مسائل بین‌الملل و دانشجوی دکترای سیاست‌گذاری عمومی

همان‌گونه که سیاست‌های اقتصادی را زیربنای سیاست‌گذاری عمومی می‌دانند، اقتصاد سیاسی را می‌توان مؤلفه حکمرانی عصر کنونی برشمرد که از ویژگی و رابطه متقابل سیاست و اقتصاد به‌وجود می‌آید؛ سیاست بقای حکمرانی حکایت دارد. اقتصاد سیاسی کوپای روابط اجتماعی و سیاسی است که به محور قدرت استوار شده و سیاست‌گذاری عمومی را در زمینه رفاه عمومی برای تقویت دولت و ادامه حکمرانی سازمان‌دهی می‌کند. در این وضعیت، هر تصمیم و سیاست دولت دارای مؤلفه‌هایی از سیاسی‌بودن و نبات و اهداف سیاسی است که در چارچوب حمایت از دولت تفسیر می‌شود. اقتصاد سیاسی برای تفسیر وضعیتی به کار می‌رود که دولت برای تضمین بقای خود، اقتصاد را سیاسی می‌کند؛ یعنی سیاست‌های داخلی را با ابزارها و تاکتیک‌های اقتصادی مانند منشوق‌های مالی و پولی، پرداخت یارانه، تخفیف مالیات و تعرفه بازرگانی، دخالت در امور بانکی برای کاهش یا تثبیت بهره بانکی، افزایش پرداخت تسهیلات و... پوشش می‌دهد و افکار عمومی را برای کسب مشروعیت و مقبولیت در انتخابات با رقابتی‌تر تحریک و جذب می‌کند. مداخله فراگیر دولت در اقتصاد که با روندی از سیاست‌گذاری اقتصادی دولتی همراه می‌شود، با عنوان دولت رفاه، افزایش یا بهبود رفاه و آسایش شهروندان تعریف می‌شود؛ اما ماهیت این رویکرد سیاست‌گذاری کسب توجه و آرای شهروندان است که اقتصاد سیاسی را معنا می‌دهد. اقتصاد سیاسی اگرچه یک دانش قلمداد می‌شود؛ اما در واقع راهکاری از اداره حکومت و سیاست‌گذاری عمومی است که اغلب دولت‌های کنونی در ایمن چارچوب عمل می‌کنند. دولت حزب عدالت و توسعه ترکیه AKP نمونه برجسته سیاسی‌سازی اقتصاد است که مداخله در اقتصاد را با نیت و هدف تضمین و تثبیت بقای حکمرانی خود در سپهر سیاسی و اجتماعی ترکیه در دستور کار قرار داد و توسعه اقتصاد را در دو دهه‌ای خود داشته است. این حزب به رهبری رجب طیب اردوغان از ابتدا براساس تغییر و بهبود اقتصاد ترکیه، رشد اقتصادی، توسعه کشور همراه با افزایش رفاه شهروندان در فضای سیاسی این کشور ظهور کرده است. این حزب نخستین بار در انتخابات ۲۰۰۲ موفق به کسب پیروزی کم‌نظیری شد که نوار پیروزی آن تاکنون ادامه دارد. برآمدن اردوغان در سپهر سیاسی ترکیه پیامد نارضایتی شدید و فراگیر شهروندان این کشور از وضعیت اقتصادی، توم سرکش، بی‌ارزش‌شدن پول ملی ترکیه در مقابل ارزهای خارجی، بی‌کاری شدید و... بود. به وعده‌های اردوغان و دوستانش در حزب نیروی عدالت و توسعه به مذاق شهروندان خوش آمد و تغییر حکمرانی برای اصلاح و بهبود اقتصاد، آرمان و هدف مطلق شهروندان ترکیه در انتخابات ۲۰۰۲ شد. آرمان و هدف مطلقا اقتصادی شهروندان ترکیه برای انتخاب سیاست‌گذاران جدید و بهبود وضعیت رفاه و معیشت خود، روندی است که در دو دهه اخیر همچنان دنبال شده و اکنون در انتخابات محلی و شهرداری‌های ترکیه در ۳۱ آوریل ۲۰۲۴ نیز جلوه‌نمایی کرده است. اقتصاد سیاسی ترکیه و رابطه متقابل آن با انتخابات در این کشور به‌ویژه طلوع و غروب اردوغان را می‌توان چنین بررسی کرد:

یکم - ظهور اردوغان با وعده بهبود شرایط و پیوستن به اروپا؛ انتخابات نوامبر ۲۰۰۲ ترکیه با پیروزی شگفت‌انگیز حزب عدالت و توسعه پایان یافت. درحالی‌که شهروندان این کشور جذب وعده‌های اردوغان برای عضویت در اتحادیه اروپا و بهبود شرایط اقتصادی شده بودند و اردوغان همواره بر پیوستن به اتحادیه اروپا اصرار داشت.

دوم- نوپای عدالت و توسعه در ترکیه با تغییر رویکرد سیاست‌گذاری عمومی به‌ویژه سیاست‌گذاری خارجی حزب حاکم با سیاست‌های سابقا سنتی حزب عمل؛ به‌عبارتی، اصطلاح اقتصادی و تجارت ترکیه را در دستور کار قرار داد و بخش‌های مهم اقتصادی این کشور به‌ویژه کردستکی را شکوفا و تقویت کرد. درحالی‌که بسیاری از شهروندان ترکیه، ملل منطقه، سیاست‌گذاران و تحلیل‌گران منطقه‌ای بر جوبت و ابدئولوژی دینی دولت اردوغان تأکید داشتند، رویکرد عمدی دولت اردوغان به کوپای طراحی و اجرای شد که بازکوی هویت اقتصادی بود و اقتصاد و تجارت زیربنای سیاست‌گذاری عمومی و حکمرانی دولت ایشان قرار گرفت. این مسیر سیاست‌گذاری دولت ترکیه را که برآمده از زیربنای فکری شهروندان و هویت اقتصادی مردم و حکومت ترکیه است، هال‌ان هاوور این‌گونه تعریف می‌کند: «آنچه جهت‌گیری و مسیر جامعه ترکیه را مشخص می‌کند نه سیاست، بلکه اقتصاد است». این روند سیاست‌گذاری عمومی اقتصادمحور و تعامل روزافزون با نهادهای اتحادیه اروپا برای عضویت در این اتحادیه توانست اقتصاد فروبلسته ترکیه را به سمت حالا آزمایش و ثبات برساند و سپس موجی از رونق و رشد اقتصادی را در این کشور ایجاد کند تا ترکیه به یکی از قدرت‌های اقتصادی جهان تبدیل شود. این موج رونق و پیشرفت اقتصادی به سپهر سیاسی و اجتماعی ترکیه اثرگذار بوده و حزب عدالت و توسعه پس از ۲۰ سال بر مسند قدرت ماندگار شده است.

سوم- غروب اردوغان به امید بازگشت به رفاه؛ با گذشت زمان و در نتیجه سیاست‌ها که اولویتی اردوغان در تحولات منطقه‌ای و جهانی، قدرت سیاست و اقتصاد این کشور افزایش یافته و اقتدار ترکیه را تحکیم کرده و فشار متقاعدی بر شهروندان وارد کرده است. احمد داوودوغلو به‌عنوان سیاست‌گذار بزرگ و نظریه‌پرداز راهبردی ترکیه در منطقه شناخته می‌شود؛ ازجمله دولتمردان حزب عدالت و توسعه به بود که به اثرگذاری اقتصاد بر سیاست و سیاست خارجی تأکید داشت. این سیاست‌گذار با همراهی اردوغان یکی از حامیان اصلی سیاست خارجی تهاجمی در دیگر کشورهای منطقه مانند عراق، سوریه، لیبی و... بود که بروز بحران اقتصادی، افزایش تورم و کاهش شدید ارزش لیر ترکیه را سبب شد. شکل‌گیری بحران اقتصادی همزمان با فشار رویکردن تورم و بی‌ارزش‌شدن پول ملی ترکیه و رویدادی مانند زلزله‌ای بزرگ ۲۰۲۳، سیاسی و اجتماعی این کشور را علیه حزب عدالت و توسعه و دولت اردوغان تحریک کرد. وضعیتی که شهروندان ترک از انتخابات این کشور و سیاست‌های دولت اردوغان مانند کاهش تا نابت نرخ بهره و ارجگیری نرخ تورم، ناراضی شده و نتیجه این نارضایتی را در انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۳ نشان دادند که اردوغان به‌سختی توانست به دور دوم کشیده شده و اردوغان با اختلاف آرای پنج‌درصدی توانست کمال قلیچدارأوغلو را شکست دهد و بقای حکمرانی خود را به‌سختی ممکن کند. شکنندگی دولت اردوغان در کنار موفقیت‌ناشان در سیاست مداخله‌گرای خارجی در مناقشاتی مانند جنگ اوکراین و جنگ غزه که اقتصاد سیاسی بین‌المللی ترکیه را با شکست مواجه کرده، غروب حکمرانی اردوغان در سپهر سیاسی و اجتماعی ترکیه را آشکار کرد. غروب حکمرانی که افزایش امید به دولت، حکمرانی و سیاست‌گذاری جدید میان شهروندان ترک را سبب شده است. امید به اصلاح حکمرانی شکست که با تغییر دولت و سیاست‌گذار ارشد سبب بهبود وضعیت اقتصادی، افزایش رشد و رفاه اقتصادی می‌شود، با انتخابات شوم‌ترین اخیر جلوه خاصی از خود نشان داد. غرب دولت اردوغان و پایان سیاست‌گذاری اقتصاد سیاسی او در سپهر سیاسی ترکیه را امید به بهبود شرایط و بازگشت به رفاه و آسایش پیشین در دولت جدید متراذف است. فرایند سیاست‌گذاری عمومی که در اختیار دولت و حکمران قرار دارد، به کوپای است که هر پدیده اقتصادی دارای نیاز به اهداف سیاسی و اجتماعی را همان پشت پرده پیدا و بهبود شرایط را برای عضویت در اتحادیه اروپا و بهبود شرایط اقتصادی شده بودند و اردوغان همواره بر پیوستن به اتحادیه اروپا اصرار داشت.

منابع: ۱- باووز، م هاکان، سکولاریسم و دموکراسی اسلامی در ترکیه، ترجمه احمد عزیزی، تهران، نی، ۱۳۸۹، چاپ اول، ص ۶۰.

گفت‌وگوی «شرق» با سعید لیلاز درباره دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای (بخش اول)

ایران هسته‌ای مخلوق شرایط و تحولات است

عبدالرحمن فتح‌الهی

با تشدید تنش بین ایران و اسرائیل در فاصله زمانی ۱۳ فروردین تا ۳۱ فروردین، تحولات به سمتی پیش رفت که برخی تحلیلگران داخلی و در نهایت مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را به این سمت کشانده است که احتمال تغییر روند هسته‌ای ایران وجود دارد. دراین‌بین یکی از چهره‌های منتسب به جریان اصلاح‌طلبی که در دو دهه گذشته با صدایی بلند و قاطع همواره بر هسته‌ای‌شدن نظامی ایران که به نظر او «سیر ژنوبلیتیک» برای ایران خوانده می‌شود، تأکید کرده، سعید لیلاز است. اگرچه لیلاز همواره به‌عنوان یکی از اقتصاددان در محافل رسانه‌ای و کارشناسی مطرح است؛ اما تحلیل‌های او در حوزه سیاست خارجی، سیاست داخلی و تاریخ هم هرازگاهی محل منازعه بوده؛ کمااینکه مجددا این تحلیلگر تصریح می‌کند با اولین حمله به ایران، تهران مجبور است نخستین آزمایش هسته‌ای نظامی خود را انجام دهد. حال باید دید که ذیل این مجموعه موضع‌گیری‌ها پس از حمله صبح ۳۱ فروردین ۱۴۰۳ اسرائیل به ایران، می‌توان شاهد تغییر این روند بود و اساسا سیر تحولات چه اقتضائاتی را برای تهران به‌عنوان ایران به دنبال خواهد داشت؟ پاسخ به این سؤالات و پرسش‌هایی از این دست، محور گفت‌وگو با سعید لیلاز است که در ادامه از نظر می‌گذرانید.

در دو هفته اخیر شاهد چند موضع‌گیری درباره دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای و آزمایش اولین بمب اتمی بودیم. دوشنبه هفته گذشته بود که جواد کریمی‌قدوسی، نماینده مشهد در مجلس یازدهم، در شبکه اجتماعی ایکس نوشت که «در صورت صدور اذن تا انجام اولین آزمایش یک هفته فاصله است». پیش‌ازآن هم در ۳۰ فروردین، سردار احمد حق‌طلب، فرمانده سپاه حفاظت و امنیت مراکز هسته‌ای کشور، در واکنش به تهدید اسرائیل به حمله به این مراکز (هسته‌ای) گفته بود «تجدید نظر در دکترین و سیاست‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و عدول از ملاحظات اعلامی گذشته محتمل و منصور است». اما قبل‌تر از همه اینها، شما در ۲۶ فروردین پیش‌بینی کرده بودید که «پس از حمله اسرائیل به ایران، اگر اسرائیل و ایالات متحده آمریکا کوچک‌ترین واکنشی از نظر حمله نظامی به خاک اصلی ایران انجام ندهند، ایران، نخستین بمب اتمی‌اش را آزمایش خواهد کرد». سه‌شنبه گذشته نیز خبرگزاری آلمانی دویچه‌وله گزارش داد که رافائل گروسی، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، در گفت‌وگویی با این خبرگزاری مدعی شده که «ایران تنها چند هفته و نه چند ماه با ما در اختیار داشتن اورانیوم غنی‌شده کافی برای ساختن یک بمب اتمی اضافه دارد». من کاری با گفته‌های حق‌طلب، گروسی، کروسی و امثال آنها نداره. دعوای من اینجا گفته‌های سال‌های اخیر از زبان سعید لیلاز درباره برداشتن گام‌های عملی تهران برای رسیدن به بمب هسته‌ای است که به نظر می‌رسد هیچ دیالوگ و دیالکتیکی با برداشت تاریخی‌اش نه و بویژه انتقادات اقتصادی حضرت‌عالی ندارد که به آن هم خواهم رسید؛ اما برای سؤال اول و قبل از اینکه وارد مباحثه شویم، حد فاصل سعید لیلاز درباره هسته‌ای‌شدن نظامی ایران با کسانی مانند ابوموحمد عسگرخانی کجاست؟ آیا اصلا حد فاصلی وجود دارد یا قرائت این دو یکی است؟

من اصلا ابوموحمد عسگرخانی را نمی‌شناسم.

واقعا؟! کسی که خود را پدر نظریه هسته‌ای‌شدن نظامی ایران می‌دانست و معتقد بود ایران حتما باید بمب اتم داشته باشد.

اصلا نیازی نیست که گفته‌های خودم را در حوزه مسائل هسته‌ای با افراد دیگر مقایسه کنم.

چرا؟

چون معتقد نکته‌های ژنوبلیتیک ربطی به فیزیک و دیدگاه آنان ندارد.

به چه چیزی ربط دارد؟ داعیه آزمایش اولین بمب اتمی ایران نهایتا از زبان لیلاز بیرون آمده، غیر از این است؟

این مسئله مخلوق و محصول شرایط روز اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیست که به لیلاز محدود شود. اصولا دولت و دیگر فرعی قلمداد نکردن فرد را باید کنار گذاشت. سعید لیلاز، قدوسی، حق‌طلب، عسگرخانی و... مطرح نیستند.

به چه دلیل مسئله را فراتر از افراد می‌دانید؟

چون به نظر من اصرار به دیگی، دو هفته گذشته درباره آزمایش هسته‌ای یا اولین آزمایش بمب اتم ایران مطرح شده است، به معنای تغییر راهبرد نیست.

پس به چه معناست؟

به معنای آن است که ایجاب می‌کند که برخی علنا موضوع آزمایش جواد کریمی‌قدوسی، نماینده مشهد در مجلس یازدهم، فرمانده سپاه حفاظت و امنیت مراکز هسته‌ای کشور، در واکنش به تهدید اسرائیل به حمله به این مراکز (هسته‌ای) گفته بود «تجدید نظر در دکترین و سیاست‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و عدول از ملاحظات اعلامی گذشته محتمل و منصور است»؛ اما قبل‌تر از همه اینها، شما در ۲۶ فروردین پیش‌بینی کرده بودید که «پس از حمله ایران به اسرائیل، اگر اسرائیل و ایالات متحده آمریکا کوچک‌ترین واکنشی از نظر حمله نظامی به خاک اصلی ایران انجام ندهند، ایران، نخستین بمب اتمی‌اش را آزمایش خواهد کرد». سه‌شنبه گذشته نیز خبرگزاری آلمانی دویچه‌وله گزارش داد که رافائل گروسی، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، در گفت‌وگویی با این خبرگزاری مدعی شده که «ایران تنها چند هفته و نه چند ماه با ما در اختیار داشتن اورانیوم غنی‌شده کافی برای ساختن یک بمب اتمی اضافه دارد». من کاری با گفته‌های حق‌طلب، گروسی، کروسی و امثال آنها نداره. دعوای من اینجا گفته‌های سال‌های اخیر از زبان سعید لیلاز درباره برداشتن گام‌های عملی تهران برای رسیدن به بمب هسته‌ای است که به نظر می‌رسد هیچ دیالوگ و دیالکتیکی با برداشت تاریخی‌اش نه و بویژه انتقادات اقتصادی حضرت‌عالی ندارد که به آن هم خواهم رسید؛ اما برای سؤال اول و قبل از اینکه وارد مباحثه شویم، حد فاصل سعید لیلاز درباره هسته‌ای‌شدن نظامی ایران با کسانی مانند ابوموحمد عسگرخانی کجاست؟ آیا اصلا حد فاصلی وجود دارد یا قرائت این دو یکی است؟